



# عهد و گفتگو

*Jonathan Sacks*  
THE RABBI SACKS LEGACY

## مطالعات SPIRITUALITY

از درسگفتارها و نوشتارهای ربای لرد جانانان ساکس

با سپاس از Schimmel Family برای حمایت سخاوتمندانه از عهد و گفتگو به نكوداشت یاد Harry (Chaim) Schimmel. "من از همان بار اول که با نسخه تفسیر تورا برای خیم شیمیل روبرو شدم تا اکنون، آنرا عزیز داشته ام. هدف آن نه فقط نشان دادن حقیقت ظاهری متن تورا، بلکه رسیدن به حقیقت زرفری است که در آن نهفته است. او به همراه همسر سودنی اش آنرا در شصت سال زندگی مشترک، یک زندگی سرشار از عشق به خانواده، اجتماع و تورات ساختند. زوج بیمانندی که با نمونه زندگی خود، بینهایت الهام بخش من بوده اند." - ربای ساکس

## تفسیر هفتگی تورات

### Bechukotai

## The Rejection of Rejection

### بخو کوتای: در رد اصطلاح "عهد عتیق" به جای تورات

یک جنبه از مسیحیت هست که یهودیان اگر صادق باشند باید آنها رد کنند: همان دیدگاهی که مسیحیان به ویژه پاپ ژان پل بیست و سوم نیز سال ها پیش آنها پس زدند. این مفهوم که مسیحیت نتیجه آن است که خدا یهودیان یا اسرائیل "عتیق" را رد کرده است.

این دیدگاه به نام الهیات پس زدن یا جایگزینی شناخته شده است و در برخی عبارات ها مانند "بابل عبری" گنجانده شده است. اصطلاح عهد عتیق یعنی نوشتار یا عهدی که سابق برقرار بوده، ولی دیگر نیست. از این دیدگاه، خدا دیگر نمی خواهد به روش یهودی به او خدمت شود. آن قوم برگزیده

قدیم، اخلاف معنوی ابراهیم بودند. به بیان دیگر، قوم برگزیده جدید خدا نه یهودیان، بلکه مسیحیان هستند.

نتایج این دیدگاه مسیحیان ویرانگر بوده است. پس از هولاکاست این دیدگاه توسط تاریخ نگار فرانسوی و بازمانه هولاکاست، ژول آیزاک به چالش کشیده شد. به تازگی نیز در کارهای روزمری روتر از جمله

*Faith and Fratricide* دین و بردارکشی و در کتاب *Constantine's Sword* شمشیر

کنستانتین این دیدگاه رد شده است؛ دیدگاه هایی که به قرن ها آزار و پیگرد یهودیان و رفتار با آنان همچون مطرودان انجامیدند. اثر ژول آیزاک تاثیر اصلاحی و برانگیختن تغییر نظر ژان پل سیزدهم را در پی داشت و شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲-۶۵) را وادار به صدور اعلامیه *Nostra Aetate* کرد که مناسبات میان کاتولیک ها و یهودیان را دگرگون ساخت.

در اینجا نمی خواهیم به کاوش در نتایج اسفبار این دیدگاه بپردازیم، بلکه قصدم پرداختن به متزلزل بودن آنها در خود منابع مورد استناد آنها است. در کمال تعجب می بینیم که بیانیه های کلیدی مورد استفاده این دیدگاه ها از تیره ترین بخش خود تورات برداشت شده اند، یعنی از لعنت های بیان شده در پادشاهی بخوکوتای. موسی در اینجا با گزنده ترین واژگان ممکن، پیامدهای گزینش های ما فرزندان اسرائیل را بیان می کند. اگر به خدا وفادار بمانیم، برکت می شویم. اما اگر بی ایمان باشیم، پیامد

شکست، ویرانی، نابودی و ناامیدی خواهد بود. لحن بیان، تند و هشدارها صریح و دورنمای مطرح شده

هراس آور است. اما در پایان آن بیدرنگ این سطرهای غیرمنتظره می آیند:

و با این همه وقتی در سرزمین دشمنان خود باشند، من آنها را ترک نخواهم کرد و از آنان

نفرت نخواهم داشت و نابودشان نکرده، عهد خود با آنها را نخواهم شکست: زیرا من خداوند،

خدای آنها هستم. اما به خاطر آنها عهد خود با نیاکانشان را که جلوی چشمان هیتی ها از

سرزمین مصر خارج کردم به یاد خواهم داشت، تا خدای آنها باشم: من هستم خدای یکتا.

لاویان ۴۴-۴۵: ۲۶.

افراد قوم ممکن است به خدا ایمان نداشته باشند، اما خدا هرگز نسبت به آنها وفای خود را از دست نمی

دهد. ممکن است آنها را مجازات کند، اما آنها را تنها نخواهد گذاشت. ممکن است آنها را به سختی

قضاوت کند، اما پدران آنها را که پیروان او بودند، فراموش نخواهد کرد. خدا عهد خود را با آنها را

فرو نخواهد گذاشت. قول خود را زیر پا نخواهد گذاشت، حتی اگر ما قول خود را بشکنیم.

این یک نکته اساسی است. تلمود گفتگویی میان یهودیان تبعیدی به بابل و یک نبی را چنین بازمی

گوید:

شموئل گفت: ده مرد نزد نبی آمدند. او به آنان گفت: "بازگردید و توبه کنید." آنها پاسخ

دادند: "اگر اربابی برده خود را بفروشد، یا مردی زن خود را طلاق بدهد، آیا آن دیگری بر او

ادعایی دارد؟" آنگاه خداوند متبارک و متعالی به نبی گفت: "برو و به آنان بگو خداوند چنین می گوید: مدرک طلاق مادرت که با آن او را برانم، کجاست؟ یا تو را به کدامیک از طلبکاران خود فروخته ام؟ شما به سبب گناهان خود فروخته شدید؛ مادران به خاطر سرپیچی های شما رانده شد." یسعیا ۱: ۵۰؛ سنهدرین ۱۰۵ الف.

تلمود در دهان تبعیدی ها برهانی را می گذارد که بعدها اسپینوزا آنرا تکرار کرد، این که خود تبعیدی، قرارداد میان خدا و یهودیان را بی پایان رساند. خدا آنها را از مصر نجات داده و از این رو به معنایی عجیب به تنها سرور و پادشاه آنها بدل شده بود. اما اینک که آنان را به رنج تبعید دچار ساخته، آنها را رها کرده و دیگر زیر تسلط شاه دیگری یعنی شاه بابل هستند. گویی آنان را به ارباب دیگری فروخته باشد، و یا اسرائیل همسری باشد که خدا طلاقش داده است. پس دیگر خدا هیچ ادعایی بر آنها نمی تواند داشته باشد.

آیه یسعیای نبی درست همین دیدگاه را که می گوید "مدرک طلاق مادرت که با آن او را برانم کجاست؟ یا تو را به کدامیک از طلبکاران خود را فروخته ام؟" رد کرده است. خدا قوم خود را طلاق نداده، فروخته یا تنها نگذاشته است. آیین همان معنای قولی است که در پایان لعنت های بخوکوتای بیان می شود: "و همچنان با وجود همه اینها وقتی در سرزمین دشمنان خود باشند، من آنها را ترک نخواهم کرد و از آنان نفرت نخواهم داشت و نابودشان نکرده، عهد خود با آنها را نخواهم شکست:

زیرا من خداوند، خدای آنها هستم. "خدا ممکن است قوم خود را اخراج کند، ولی آنها قوم او باقی می ماند و او آنها را بازمی گرداند.

معنای نبوت مهم یرمیا نیز همین است:

خداوند چنین می گوید: او که خورشید را فرمان درخشیدن در روز می دهد، به ماه و ستارگان دستور درخشیدن در شب می دهد، دریا را برمی آشوبد تا امواج برخیزند، نام او خدای قدرتمند است:

خداوند می گوید: تنها اگر این احکام از جلوی چشم من دور شوند، آیا اسرائیل هرگز همچون یک ملت از چشم من می افتد؟

این است سخن خداوند: "تنها اگر آسمان های بالای سر را بتوان اندازه گرفت، و پایه های زمین زیر پا را بتوان دید، من همه فرزندان اسرائیل را به سبب اعمالشان ترک خواهم کرد!"  
یرمیا ۳۵-۳۷: ۳۱

بن مایه ای مرکزی در تورات و تنخ در کل، رد این نظر است که یهودیان توسط خدا رد شده اند. خدا وقتی دید که دنیا پر از خشونت شده، بشریت را رد کرد و نوح را نجات داد. اما پس از توفان، سوگند یاد کرد که: "دیگر هرگز زمین را به خاطر انسان ها نفرین نخواهم کرد، حتی با آنکه گرایش قلب

انسان ها از کودکی به سوی شر است. و دیگر هرگز همه' مخلوقات زنده را نابود نخواهم کرد، آن گونه که انجام دادم" (پیدایش ۸:۲۱). این نخستین ردِ دیدگاهِ رد است.

سپس نوبت مجموعه ای از دشمنی برادران با یکدیگر می رسد. عهد از اسحق و نه اسماعیل و از یعقوب و نه عساو منتقل می شود. اما خدا فریاد هاجر و اسماعیل را می شنود. خدا به روشنی عساو را نیز می شنود، زیرا بعدا چنین فرمان می دهد: "از یک ادومی [یعنی بازماندگان عساو] نفرت نداشته باش، زیرا او برادر توست." (تثنیه ۲۳:۷). سرانجام خدا می گوید که یعقوب، لوی، یکی از فرزندان خود را در بستر مرگ نفرین می کند: " نفرین به خشم آنها که چنین غضبناک، خشمناک و بیرحم هستند." (پیدایش ۴۹:۶) اما همان لوی پدر رهبران معنوی اسرائیل می شود از جمله: موسی و اهرن و میریام.

از این لحظه به بعد، همهء اسرائیل برگزیده می شوند. این دومین ردِ دیدگاهِ ردِ اسرائیل از سوی خدا است.

حتی وقتی اسرائیل در رنج تبعید است و خود را در "سرزمین دشمنانش" می یابد، همچنان فرزندان عهد خدا هستند و او عهدش را نخواهد شکست، زیرا خدا قوم خود را تنها نمی گذارد. آنها ممکن است به او وفادار نمانند، اما او به آنها بیوفا نخواهد شد. این سومین ردِ دیدگاهِ ردِ اسرائیل از سوی خدا است که در پاراشای این هفتهء ما می آید و توسط یسعیا، یرمیا و حزقیال تکرار می شود و محور ایمان ما به خدایی است که به قول خود وفادار می ماند.

پس، این ادعا که الهیات مسیحی استوار بر جایگزین یا رد کردن یهودیان مطرح می کند - که گویا خدا قوم خود را چون او را رد کرده اند، رد می کند - در ایمان یکتاپرستی ابراهیمی قابل دفاع نیست. خدا به عهد خود استوار می ماند حتی اگر آنها بر سر عهد نمانند. خدا مردم خود را رها نمی کند و نخواهد کرد. عهد با ابراهیم که در کوه سینا محتوایش بیان شد و از آن زمان تا کنون، در هر مقطع بحرانی از تاریخ یهود بازسازی شد، هنوز به قوت خود باقی است: ذره ای از آن کاسته نشده، همان گونه هست و شکسته نشده است.

"عهد عتیق" عتیقه نیست. عهد خدا با ملت اسرائیل هنوز زنده و نیرومند است. پذیرش این معنا، مناسبات میان مسیحیان و یهودیان را بهبود بخشیده و اشک های قرن های بسیاری را زدوده است.

شبات شالوم

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی -

آمریکایی

توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org) f t @ @ @ @ RabbiSacks

The Rabbi Sacks Legacy Trust, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved